

خانه‌ی ما

تجربه‌ای در معاصر سازی خانه‌ی ایرانی

ابوالفتح سپانلو

واحد تحقیق و ترجمه‌ی
مهندسان مشاور طرح و آسایش



کتاب ساده



کتاب سده

خانه‌ی ما: تجربه‌ای در معاصر سازی خانه‌ی ایرانی

نویسنده: ابوالفتح سپانلو

چاپ اول: ۱۳۹۷

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

آما، سازی و تولید: آتلیه‌ی سده

صفحه را: کیمیا ادریسی

ناظر فنی چاپ: مرهاد طالبی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپ قشقایی

این کتاب تحت پوشش قانون حمایت از
حقوق مؤلفان و مصنفان قرار دارد.

ISBN: 978-600-696800-6

سپانلو، ابوالفتح: ۱۳۳۸ -	سرشناسه
خانه‌ی ما: تجربه‌ای در معاصر سازی خانه‌ی ایرانی / ابوالفتح سپانلو.	عنوان و نام پدیدآور
تهران: کتاب سده، ۱۳۹۷	مشخصات نشر
۱۰۶ ص: ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.	مشخصات ظاهری
۹۷۸-۶۰۰-۸۹۶۸-۳۰-۶	شابک
فیپا	وضعیت فهرست نویسی
کتاب حاضر با حمایت شرکت مهندسان مشاور، معماران و شهرسازی طرح و آمایش	یادداشت
منتشر شده است.	
کتابنامه: ص. ۸۳	یادداشت
خانه‌سازی - ایران - مشهد	موضوع
House construction - Iran - Mashhad	موضوع
شرکت مهندسان مشاور معماری و شهرسازی طرح و آمایش	شناسه افزوده
۱۳۹۷ س ۲ / ۸۷۲۲۳	رده بندی کتکده
۷۲۸۳۷۰۹۵۵۱۲۲۲	رده بندی دیویی
۵۵۳۹۴۷۵	شماره کتابشناسی ملی

کتاب سده ۱

تلفن: ۰۶۶۸۶۲۱۴۳ - ۰۲۱ ۰۹۱۲۲۴۷۲۸۳۸

سخن آخرین

نوشتار حاضر کار از واحد ترجمه و تحقیق مهندسان مشاور طرح و آمایش است. از سال ۱۳۶۶، واحد ترجمه و تحقیق مهندسان مشاور طرح و آمایش فعالیت خود را شروع کرده است. واحد مذکور در مدت این سی سال، بر حسب وضعیت و امکانات، با افت و خیز کار خویش را پی گرفته است. اولین برون داد تلاش این واحد در تیرماه ۱۳۶۶ با نام فضای سکونت انتشار یافت. در تعریف مأموریت و وظیفه‌ی این واحد و رؤیاهای آن چنین آمده است: «عصر ما، به تعبیری، عصر ارتباطات گسترده‌ی جوامع است. عرصه‌های گوناگون فعالیت اجتماعی است. ارتباطات و مبادلات در عرصه‌ی علم و فرهنگ چنان شکنندگی و ظرافتی دارند که مشارکت سازنده در چنین عرصه‌ای چشم‌پوش و پنهان شده می‌خواهد. تلاشی که نخستین ثمره‌اش را در دست دارید به قصد آشنایی با دستاوردهای فرهنگی مردمان دیگر صورت گرفته است، اما در ضمن به این هم معتقدیم که باید دید آشنایی داشت و از موضع فرهنگ ملی و به قصد گسترش و پالایش، به این دستاوردها نگریست. سلطه‌پذیری فرهنگی زمینه‌ساز تسلیم همه‌جانبه است. البته راه گریز را در انزوا و حصارکشی نباید جست، بلکه با نگرش انتقادی که از شناخت فرهنگ ملی برخاسته باشد و نیز با تکیه بر رهاوردهای تاریخی ارزشمند چنین فرهنگی می‌توان در میدان تبادل آرا و عقاید و آشنایی با تازه‌های فرهنگ بشری گام نهاد.» هنوز چنین است. ما بر این باوریم که معماری و شهرسازی باید در متن روابط زنده‌ی اجتماعی قرار

۸ خانه‌ی ما: تجربه‌ای در معاصر سازی خانه‌ی ایرانی

گیرند. جهت‌گیری در این جایگاه می‌تواند به تولید فضا، شکل و معنا دهد. بنابراین، لازم است روابط و جایگاه کنونی معماری و شهر سازی در کنش‌ها و برکنش‌های جامعه شناخته شود.

درست است که تولید فضا در چارچوب روابط تولیدی حاکم بر جامعه شکل می‌گیرد، اما باید روشن شود که معماری و شهر سازی در این چارچوب چگونه جهت‌گیری می‌کند، به تفسیر شرایط موجود برای ماندگاری آن می‌پردازد یا در پی تصرف آن برای تغییر است. نوشتار حاضر ادامه‌ی تلاشی است که در تولید معماری به دلیل سازوکار سرمایه و سازمان آن به نتیجه نرسید. بنابراین، از رسانه‌ی دیگری برای بازگویی داستان تلاش برای یافتن به ستاره‌های یکپارچگی فرهنگی در جهان معماری ملی بهره برده شد، با تأکید بر این امر که ماری با تولید فضا و تجربه‌ی فضای تولید شده می‌تواند نقش خویش را در معاصر سازی جامعه و جبران جاماندگی‌ها ایفا کند.

مهندسان مشاور معماری و شهر سازی

طرح و آمایش - ۱۳۹۷

فهرست

پیشگفتار.....	۱۷
فصل ۱. زمان - خانه.....	۲۴
۱-۱- گذشته‌ی هم‌شماره.....	۲۴
۱-۲- آینده بی‌گذشته نیست.....	۲۸
فصل ۲. خانه‌ی ایرانی.....	۳۶
۱-۲- شناسه‌های کلی بافت‌های مسکونی پهنه‌های شهری جامانده در شمال شرق مشهد.....	۳۶
۲-۲- چهره‌ی تنانی جاماندگی.....	۳۹
۱-۲-۲- نابرخورداری، جاماندگی.....	۴۴
۲-۲-۲- فضای سکونت.....	۴۶
۳-۲-۲- خانه‌ی ایرانی.....	۴۸
فصل ۳. خانه، خانه‌سازی، خانه‌دار شدن.....	۵۴
۱-۳- چند گزاره‌ی اساسی.....	۵۴
۲-۳- بررسی سازمان‌ها و سازمان فضا و ساختار شکلی «خانه» در پهنه‌های شهری جامانده.....	۵۸
فصل ۴. فضاهای میانجی در معماری ایرانی.....	۸۱
۱-۴- دوگانگی واقعیت تاریخی معماری ایرانی.....	۸۱
۲-۴- گسست، شناسه‌ی مدرنیسم آمرانه.....	۸۴
۳-۴- پروژه‌ی سپیدار، تجربه‌ای در بازساخت فضاهای میانجی.....	۸۶
فهرست منابع.....	۱۰۲

معماری دانایی درباره‌ی شکل نیست، شکلی از دانایی است.

برنارد چومی

پیش‌گفتار

در جریان مدرنیسم «ای» (تجدد)، همچون تلاشی برای جبران جاماندگی‌ها، دوگانه‌ی تکرار و تقلید از دیگری به نادر انگاری داشته‌های خویش و حتی انکار آن‌ها انجامید. جبران جاماندگی از جریانی جای همان که با سؤال عباس میرزا^۱ پس از شکست در جنگ‌های ایران و روس شروع شد. برندن را شکل داد که هنوز پوشش اجتماعی ما را زیر نفوذ خود دارد. نگرانی در فضای تاریخی برج می‌زند. هیجان افزایش شتاب تغییر در وضعیت شکست‌خورده، تکرار و تقلید را شکل نه‌ت بخش می‌دهد. شبهه‌ای ویرانگر. نمودهای مدرنیسم (تجدد) بدون بن‌مایه‌های آن (مدرنیسم) جامعه‌ی ایرانی را در شکل تغییر می‌دهد. دوگانگی شکل نو و محتوای کهنه در قالب نرد سنت و تجدد زمینه‌ی انحراف بزرگ تاریخی و ماندگاری جاماندگی جامعه‌ی ایران را می‌سازد. گمراهی‌های که تکرار و تقلید از دیگری را جایگزین گفت‌وشتنود ملی برای اندیشه‌ورزی و نظریه‌سازی برای تغییر و دستیابی به توسعه ساخت. و ما جا مانده‌ایم.

۱. سؤال عباس میرزا: «نمی‌دانم این قدرتی که شما اروپایی‌ها را بر ما مسلط کرده چیست و موجب ضعف ما و ترقی شما چیست؟ شما در قشون، جنگیدن و فتح کردن و به کار بردن تمام قوه‌ی عقلیه متبحرید و حال آنکه ما در چهل و شصت غوطه‌ور و به‌سدرت آتیه را در نظر می‌گیریم. مگر جمعیت و حاصلخیزی و ثروت مشرق‌زمین از اروپا کمتر است؟ یا آفتاب که قبل از رسیدن به شما به ما می‌تابد تأثیرات مفیدش در سر ما کمتر از سر شما است؟ یا خدایی که مراحمش بر جمیع ذرات عالم یکسان است خواسته‌ی شما را بر ما برتری می‌دهد؟ گمان نمی‌کنم. اجنبی، حرف بزن! بگو من چه باید بکنم که ایرانیان را هوشیار نمایم؟» (زیباکلام، ۱۳۹۶، ص ۲۷).

«اگرچه در غرب، تجدد با نقد سنت آغاز شد، در کشورهایی چون ایران که امروز در برزخ سنت و مدرنیسم دست و پا می‌زنند نقد ما پیش از آنکه متوجه سنت باشد باید متوجه تجدد ما گردد. یعنی بدون نقد اصولی و همه‌جانبه از تجدد نمی‌توان به نقد سنت نشست، چراکه بسیاری از بدفهمی‌ها و بی‌تعادلی‌های ما درباره‌ی گذشته و حال ما ساخته و پرداخته‌ی تجدد ماست. نقد سنت را باید با نقد تجدد درهم آمیخت» (آجودانی، ۱۳۸۲، ص ۲۷۳).

معاصر سازی با نقد وضعیت تاریخی در زمان حال و شناخت بن‌مایه‌های چرایی شکل‌گیری آن شروع می‌شود. بی‌هیچ بازگشتی «شناخت بی‌نظریه، شدنی نیست. تاکنون بخش اعظم آنچه را از خویشتن خویش شناخته‌ایم اغلب از منظر و به قدر تلاش‌ها و نظریه‌های بوده از غیب به وام گرفته‌ایم. به گمانم به راحتی می‌توان ادعا کرد که یافتن ذهن و زبانی «غربی» برآمسته از تجربه‌ی تاریخ ایران، شرط نخست تجدد فکری و شناخت واقعی تجدد است. چنین ذهن و زبانی مانند هر اندیشه‌ی خلاق قاعدتاً ترکیبی است از خاطره‌ی قومی و فردی، آداب و سوداها و خواست‌های دگرگونی جدید. اگر در روزگار ما صرفاً متون فرهنگی سسته، یعنی آن اجزای اصلی خاطره‌ی قومی خویش، را بازخوانی کنیم، دوری تکراری پیموده‌ایم. در عین حال، اگر سوداهای دگرگونی‌مان را هم تنها به مدد نظریه‌های برخاسته از تجربه‌ی غرب، به هم تنیده به ذهن و زبان غربی، شکل بخشیم، باز هم گره بر باد زده‌ایم (میلانی، ۱۳۸۲، ص ۱۱-۱۳).

هر نظریه‌ی وارداتی، خواهی نخواهی، به ابزار هژمونی بدل می‌شود. آشنایی‌زدایی و بازاندیشی در معناها و «فهم بومی» از چیرستی جریان‌ها شروع جریان ماندگی است. تأخیر داریم.

در حوزه‌ی نوشتار حاضر، معماری و شهرسازی، با یافتن تعریف دقیق از «تکرار کسردن» و «تقلید کردن» و شناخت وضعیت تاریخی کنونی، می‌توان به تولید بومی و معاصر سازی فضا و مکان اندیشید. در این متن، «تکرار کردن»^۱

۱. تکرار کردن: دوباره و مکرر کردن و دوباره و مکرر گفتن و آماده کردن (لغت‌نامه‌ی دهخدا). در شیوه‌های هنری «متریسم» نمونه‌ی تکرار کردن اثر موجود است.

به معنای ساخت مشابه از دیگری، و «تقلید کردن»^۱ به معنای استفاده از روش‌شناسی و شناخت شیوه‌های معطوف به توسعه‌یافتگی «دیگری» است. بنابراین، تقلید تا حد آموختن روش‌شناسی بررسی موضوعات می‌تواند مجاز دانسته شود. این رویکرد به معنای نفی کامل تقلید شکلی و یا محتوایی از الگوهای تغییر و پیشرفت در جهان «دیگری» است. تقلید آگاهانه از شیوه‌های معطوف به شناخت چیرستی و چرایی وضعیت جاماندگی و یافتن راه‌های برون‌رفت از آن می‌تواند پذیرفته باشد، امری که در اصل سنت و تجدد معنا نیافت و نمی‌یابد. این نگاه بحث بر سر سنت و تجدد را به طرز کامل انحرافی می‌داند. جداسازی جهان سنت‌ها با جهان زندگی روزمره بنیان واقعی ندارد. و هماره‌ها نگران و انکارکننده‌ای است که ساخت سنت را امری قدیم و از آن گذشته دانند؛ نگاهی که قابلیت زندگی معاصر را برای تولید سنت و توان انطباق‌پذیری و تغییرپذیری را در سنت برای ساخت سنت جدید نمی‌شناسد. آنان سنت را کهنه و برهنه می‌دانند. مردم هرگز چنین داستانی نداشته‌اند. آیین مردم جزمی و جدلی نیست. در فضای این نظر، متن پیش رو که معطوف به یافتن چیرستی انحراف از «خانه‌دار شدن» به «پارتمان‌نشین» است می‌توان گفت هم سنت و هم تجدد خانه را از مفهوم تهی ساختند، یکی با بستن زمان در آن و دیگری با نه بستن آن به زمان. «سده‌ی نوزدهم عصر رواج نفوذ هم‌محلی استعمار در ایران بود. نبرد تجدد دیگر صرفاً از دو سو و دو صف تشکیل نمی‌شد. بلکه یک‌سوی آن تنها سنت‌پرستان و تجددخواهان در برابر یکدیگر قرار نداشتند. از آن پس، نفوذ همه‌جانبه‌ی عمار همواره بر این نبرد سایه می‌انداخت» (میلانی، ۱۳۸۲، ص ۱۹). شدت شتاب هم‌محلی می‌تواند مقاومت بسازد، امری که ناشی از عمل بیرونی و در بسیاری از زمان‌ها به این معنی است.^۲

۱. تقلید کردن: پیروی کردن و متابعت نمودن و نقل کردن و از روی ساخت دیگری چیزی را ساختن و اقتدا کردن به طریقه و روش کسی (لغت‌نامه‌ی دهخدا).
۲. «ما باید به سرعت از یک جامعه‌ی درگیر مبارزه‌ی سنت و تجدد گذر کنیم. این مبارزه‌ی دروغینی است که محصول نفوذ استعمار در جامعه‌ی ما بوده است. حقیقی نیست. توسعه‌ی ملی ما از این راه نمی‌گذرد. این دوگانه‌ی ناشی از فریبکاری و دغلبازی دیگری است برای افزایش سودش. نگاهی به تاریخ پیشرفت غرب به گفته‌ی هابرماس نشان می‌دهد که این سنخ مدرنیته‌ای که غرب را به توسعه رساند و آن را در جایگاه جهان توسعه‌یافته نشانده به لحاظ تاریخی در خط سیری فارغ از زنجیره‌ی سنت‌ها ممکن نبود» (میرسپاسی، ۱۳۹۳، ص ۲۵).

بررسی تاریخی روند نوزایی سنت نشان می‌دهد که سنت همواره در قابلیت نو شدن تداوم یافته و سنت تازه ساخته است. نغی گذشته به نفع حال. هرچند، حال سرشار از زمان‌ها است. گذشته‌ی گذشته و گذشته‌ی آینده هم‌زمان حاضرند، امری که به نامتعارف‌سازی متعارف می‌انجامد. آنچه در تحولات اجتماعی دو سده‌ی اخیر نادیده گرفته شده و یا کمتر به آن توجه شده است یادگیری روش‌شناختی علمی برای طرح پرسش و یافتن پاسخ بوده است. این امر به‌ویژه در دوره‌ی اوج مدرنیسم ایرانی که شتاب جریان تغییر بسیار زیاد بود اهمیت بیشتری برای فهم وضعیت تاریخی می‌یابد. «روشنفکران معاصر ما با نیروی پرومته‌وار مدرنیته مواجه نشدند. آن‌ها به دلیل فقدان شناخت دین و ارزش‌های مدرن همشان را وقف تبدیل «سنت به ایدئولوژی» کرده‌اند. سنت در این مقتضیات زندگی مدرن حیاتی تازه بخشند. در نظر آنان، هر گونه کوشش به جهت اخراج مدرن نوعی جریان غربی‌سازی و در نتیجه تخریب فرهنگی است. در ایران سرزنش ما هرگز شاهد «گذار» (به مفهوم هکلی کلمه) واقعی روشنفکران ایرانی از وجدان سنتی نبوده‌ایم. در حقیقت، ما تنها نقابی مدرن به چهره زده‌ایم که هر بار آن را از چهره برمی‌داریم. فلات تفکر سیاسی و فلسفی ما آشکار می‌شود. پس همه چیز گواهی می‌دهد که «علی‌رغم ظاهر قضایا»، وجدان سنتی هنوز مفهوم مدرنیته را در خود جذب نکرده است. جامعه ایرانی میان سه فرهنگ متضاد گرفتار است. «غرب مدرن، اسلام شیعه، ناسیونالیسم ایرانی» بدین گونه، ما با وجدانی رودررویم که میان سنت و مدرنیته دو پاره شده است، ساز و کار رفتار ابهام شده است و دیگر قابلیت اجرا ندارد، و مدرنیته‌ای که هنوز مدرن نیست، سعی در ساختار روانی فرد و جامعه درونی و نهادی نشده است و حضور آن را صرفاً در اشکال مختلف مد و گاه به صورت دنیایی «دیگر» حس می‌کنیم که در سطح فنون قابل فهم، بسبب است، نه در سطح تفکر و تعقل» (جهانبگلو، ۱۳۸۷، ص ۳۴).

نشانه‌ها نشان می‌دهد که ویژگی این وضعیت جایگزینی هیجان به جای اندیشه است. در این وضعیت است که جامعه‌ی هیجان‌زده به تکرار «دیگری» پرداخته است. در فضای نوشتار حاضر نشانه‌ی خوانایی آن جایگزینی فراگیر «آپارتمان» به جای «خانه» است. «آپارتمان» زمینه‌ی تولید انبوه مسکن و استفاده از «پیش‌ساختگی» و «صنعتی‌سازی»

را همچون پاسخی به رشد جمعیت نشان داد. جایگزین کردن معناهای سودجویانه به بهانه‌ی افزایش جمعیت و محدود بودن زمین، تأمین خانه را ابزار زیادسازی تراکم ساختمان و تغییر الگوی ساخت کرد، رویکردی که به نابودی «خانه‌سازی» و «خانه‌دار شدن» انجامید. در این فضا تکرار دیگری آسان‌تر از اندیشه‌ورزی برای یافتن پاسخ در وضعیت جدید بود. اندیشیدن بی‌فایده بود. فایده در مشابه‌سازی و تکرار بود، فرایندی که به تقلیل معناهای «خانه» به «سرپناه» انجامید. اصلاح این امر معنای بازگشت گذشته نباید باشد. با اندیشه‌ورزی و آموختن روش شناختی علمی می‌توان به ساخت بدیل وضع موجود و یافتن راه‌های تغییر و توسعه‌ی آن پرداخت. هر چه معارف به زمان حال و معاصر سازی جامعه.

در جهان جهانی کنونی حضور در صحنه‌ی زندگی انسان معاصر به معنای دیگری شدن نیست. نشان اصلی بودن مشارکت در افزایش شتاب پیشرفت و تلاش برای توسعه و عدالت است. ایفای نقش در دستیابی به چنین فضایی در سپهر جهانی نیاز به هیچ «ایسم»ی ندارد. در جابجایی انسان دوستی است که می‌توان آن را تعریف کرد. شاید با پذیرش تنوع فرهنگ‌ها و فزاینده‌ی فرهنگ و گسترش نقش هم‌افزایی فرهنگ‌ها در تحقق‌پذیری عدالت و غنا، رسیدن به شیوه‌های دستیابی به آن است که نقش فرهنگ‌های بومی، با پذیرش ضرورت مشارکت همگانی برای تنوع‌بخشی و رنگارنگی در زیست سپهر بشری، می‌تواند تحقق توسعه و کاهش فاصله در برخورداری را ممکن سازد. خوان میرو می‌گوید: «هر اندازه چیزی بومی‌تر باشد جهانی‌تر است.»

بومی بودن به معنای جا ماندن از جریان جاری جهان نیست. سید حسن تقی‌زاده وقتی گفته بود: «ایران باید ظاهراً و باطناً، جسماً و روحاً فرهنگی مآب شود و در (مجله‌ی کاوه، سال پنجم، شماره‌ی ۱). سپس در سال ۱۹۵۹ با اصلاح نگاه پیشین، با «کرد که «اخذ تمدن فرهنگی و دستیابی به علم، دانش، تکامل، آموزش و فضایل ملت‌های متمدن

۱. توسعه معنای گسترده‌ای را در برمی‌گیرد نباید با رشد اقتصادی برابر گرفته شود. به گفته‌ی سن: "برخورداری از سرانه محصول ناخالص ملی بالا اما اندک مایه بودن در موسیقی، هنرها (معماری)، ادبیات و مانند آنها به کامیابی اساسی در امر توسعه نمی‌انجامد. فرهنگ به هر شکلی، زندگی ما، امیال ما، سرخوردگی‌های ما، جاه‌طلبی‌های ما و آزادی‌هایی را که در طلبش هستیم در بر می‌گیرد آزادی و فرصت برای فعالیت‌های فرهنگی در زمره آزادی‌های بارز است که تقویت آن را می‌توان جزء اساسی توسعه دانست" (سن، ۱۳۹۳، ص. ۴۴).

ضمن حفظ آداب و رسوم و سنت‌های ملی است» (یان ریشار، ژان پیردیگارد، برنارد هورکاد، ۱۳۷۸، ص ۴۵۶).

بومی بودن به معنای شناخت دقیق دارایی‌ها و افزودن به آن‌ها برای افزایش ثروت انسانی جهان است. تاریخ جهان نشانه‌های بسیار از این هم‌افزایی فرهنگی نشان می‌دهد. «تاریخ اغلب به مراتب بیش از آنچه معمولاً تغییرات فوق‌العاده سیاسی کنونی و اغلب ناتاریخی مجاز می‌شمرد شامل انواع گسترده‌ای از تأثیرات و سنن فرهنگی است» (سن، ۱۳۷۳، ص ۴۸).

با بسادن آگاهانه درها به فرهنگ‌های دیگر و شناخت دقیق فرهنگ بومی، فرایند معاصر سازی و جهان‌جاماندگی‌ها شروع می‌شود. باید گفت این امر به این معنا نیست که «ایرانیان به شدت برزند هر چه بیشتر شبیه اروپاییان شوند، بهتر خواهند توانست سلطه‌ی آنان را خنثی کنند» (یان ریشار، ژان پیردیگارد، برنارد هورکاد، ۱۳۷۸). هر چند، هنوز نشانه‌هایی از این شکستی اندیشیدن و یا روش معاصر شدن در تولید فضای زیستی (معماری و شهر سازی) ایران، به روش در شهرهای بزرگ، می‌توان دید. اما در حوزه‌ی تولید معماری و شهر سازی با شناخت و آموزش دقیق داشته‌های معماری قدیم و امکان شکستن آن قاعده‌ها فرایند معاصر شدن فراهم می‌آید. پیکاسو می‌گوید: «مثل یک حرفه‌ای قوانین را یاد بگیر تا بتوانی مثل یک هنرمند آید را بشکنی.» به نظر مدتی است در هنرمند شدن تأخیر کرده‌ایم.